گفتاری از استاد آیت‌الله سیدمحمدمهدی میرباقری

نفاق؛ مسیر نفوذ دشمن

مقدمـه: یکی از خطـرات مهمی که در طول تاریـخ جبهه حق را در درگیری تاریخی با باطل تهدید کرده است، نفوذ دشمن در جبهه مؤمنین بوده است؛ اینکه دشمن حرف خودش را از زبان مؤمنین بزند و کارش را با دست آنها انجام بدهد، طریق شیطان است. در بیان امیرالمؤمنین(ع) آمده است که فرمودند یک عده با شیطان رفیق می‌شوند؛ شیطان را اله خود قرار می‌دهند؛ شیطان هم «فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِی صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِی حُجُورِهِمْ»؛ تعبیر حضرت این است که در قلب‌های آنها تخم‌گذاری می‌کند و جوجه‌های خودش را پرورش می‌دهد؛ قوای خودش را وقتی در دل کسـی پرورش داد اینها را بر سر قوای انسان می‌گذارد؛ گوش و چشـم و زبان انسان را تسـخیر می‌کند؛ آنوقت «فَنَظَرَ بِأَعْیُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ»؛ با چشم اینها می‌بیند، با زبان اینها حرف می‌زند، با دست اینها کار می‌کند. این یکی از راه‌های دشـمن است که دنبال می‌کرده است. اصولاً ریشـه نفاق در تاریخ همین بوده که لباس خودی بپوشند و کار دشمن را در لباس خودی انجام دهند. این نفوذ در طول تاریخ شکل‌های پیچیده‌ای به خود گرفته و در دوران اخیر جریان تجدد و تمدن جدید غربی یکی از پیچیده‌ترین حجاب‌هایی اسـت که بر حقیقت توحید و ادیان الهی و اسـلام افتاده و یکـی از منافقانه‌ترین نمودها و نمادهای شـیطان است؛ در این سـال‌ها نفوذ آنها شکل‌های خیلی پیچیده‌تری گرفته اسـت؛ ما باید این شکل‌های پیچیده را بشناسیم و در برابر آنها مقاومت کنیم و نگذاریم این نفوذ در جبهه مؤمنین و در جبهه اسـلام واقع شـود. نفوذ سابقه تاریخی دارد؛ لیکن امروز شکل‌های پیچیده‌ای پیدا کرده است که اگر بتوان بر آن اساس در اراده نیروهای جبهه مقابل نفوذ کرد (البته اراده‌های انسـان لایه‌هایی دارد) و «تمایلات»، «میل و رغبت‌ها»، «زیباشناسی»، «میل و نفرت»، «تجزیه و تحلیل»، «خوب و بد»، «زشـت و زیبا»، قیمت‌گذاری‌ها و ترازهایی را که در آن جامعه فعال هستند، تغییر داد و بر مدار گرایشات خود قرار داد، آنها سرباز ما شده‌اند؛ دشمن هم اگر بتواند با فکر و عقلانیت و دانش خود جامعه را تسخیر کند و اعضای جامعه با عینک آنها جهان را ببینند، با عینک آنها جهان را بفهمند، مشکلات خود را با منطق آنها تحلیل کنند، راه‌حل‌ها را راه‌حل‌های آنها ببینند، بحران‌ها را بحران‌هایی که آنها می‌گویند ببینند، اینها در حقیقت سـرباز دشمن شده‌اند. اگر فکر، قلب و عمل انسان را تسخیر کرد، طبیعتاً آنگونه که آنها بخواهند عمل می‌کند. روح این جنگ نرمی که الآن گسترش پیدا کرده همین است؛ می‌گوید به جای اینکه حمله نظامی کنیم از مسیر دیگری وارد می‌شویم و نیروهای دشمن را به خودمان ملحق می‌کنیم؛ سنگرها را از نو فتح می‌کنیم؛ احتیاجی نیست که ما حمله نظامی کنیم و نیروهای نظامی و غیرنظامی ما وارد شوند؛ این شکل بویژه در یکی- دو سده اخیر و در هجوم تمدن غرب به دنیای اسلام بازسازی شده و به مدل‌های پیچیده‌ای رسیده است.

■ الف: تحقیر، فریفتگی و انحلال؛ ۳ گام برای نفوذ

غـرب در طول چند قرن یک تمدن ایجاد کرده اسـت؛ البته غرب سـوابق تاریخی دارد؛ اما در دوران جدید یعنی رنسانس در طول چند دهه یک تمدن ایجاد کرده است؛ این تمدن دارای ایدئولوژی، گرایشات و ایده‌های اساسی است؛ ایده اساسی‌اش اصالت دادن به انسان در مقابل خداست؛ یعنی به جای اینکه حق را بر مدار خدا تعریف کند، بر مدار خود انسان تعریف می‌کند؛ انسان‌گرایی نه به معنی کرامت انسان، انسان‌گرایی به معنی اینکه خود انسان اصل است. انبیا و ادیان آمدند و گفتند: خدا اصل است، باید خدا را پرستید، همه در مقابل او خاضع باشید، او مدار حق اسـت، نه خود انسان، مدار حق باشد. انبیا گفته‌اند از طریق وحی باید راه سـعادت‌تان را بشناسید. اما آنها گفتند نیازی به وحی نیست و عقلانیت خود بشر کفایت می‌کند. ما به عقل خودمان تکیه می‌کنیم و نیازی به هدایت انبیا نیست. اینها روح ایده‌های آنها است. انسان باید در مقابل تقیداتی که ادیان و مذاهب می‌آورند آزاد باشد؛ اینها اصول تفکر آنها، بلکه عمیق‌تر، اصول ایدئولوژی آنها و ایده‌ها و آرمان‌هایی است که برای بشر تعریف کرده‌اند. بعضی‌ها هم به دنبال آن فلسفه‌هایی درست کرده‌اند؛ بعد به اصطلاح خودشان متناسب با این مکتب یا تفکر فلسفی، دانش و تکنولوژی درست کرده و ساختارهای اجتماعی را تغییر داده‌اند؛ به قول خودشان چندین انقلاب اتفاق افتاده است؛ انقلاب فلسفی، انقلاب علمی، انقلاب صنعتی و یک جامعه استوار بر آن ایده‌ها و آن عقلانیت درست کرده‌اند؛ بعد وقتی در اروپا به نقطه اوج خودش رسید، نمود این تمدن را در آمریکا بازسـازی کردند. آنگاه نفوذ از مسیر تحقیر ملت‌ها در مقابل این تمدن آغاز شـد؛ تحقق این کار ۳ گام دارد: تحقیر، ایجاد فریفتگی و سـپس منحل کردن یک ملت درون جامعه غربی یا درون جامعه‌جهانی.

■ نمایش مظاهر تمدن غرب؛ ابزار تحقیر

تحقیر چیسـت؟ یعنی ابتدا مـا را با مظاهر پیچیـده‌ای از تمدن خودشان مواجه می‌کنند؛ مانند نظم شدید و سرعت و دقت تکنولوژی که ایجـاد کرده‌اند؛ گاهی محصـولات آنها می‌آمـده، گاهی آدم‌هایی می‌آمدند؛ صنعت توریسـم خود یک ابزار انتقال فرهنگ است؛ بعضی هم می‌رفتند و این مظاهر تمدن غرب را می‌دیدند و در مقایسه با کشور خودشـان می‌گفتند: چقدر جامعه ما دچار بی‌نظمی و بحران اسـت! اتوبوس‌های ما نیم‌سـاعت انسان را معطل می‌کنند؛ شخصی می‌گفت: آنجا قطار در ایستگاه مترو با اختلاف ۳۰ ثانیه توقف می‌کند؛ یا می‌گفت من ایستگاه‌های متروای را دست کشیدم- آن‌موقع مترو هنوز در ایران نیامده بود. حالا امروز آمده دیده‌ایم خیلی چیز مهمی نیسـت - دیدم گرد و غبار ندارد، تمیز است؛ نظام خیابانی آنها بی‌نظیر است. یک مقدار بروید جلوتر، عدالت مکتب سرمایه‌داری و تأمین اجتماعی و یک مقدار بروید جلوتر، آنهایی که می‌روند دانشگاه‌ها را می‌بینند و کتابخانه‌های یک میلیونی الکترونیکی و بعد هم فلسـفه‌های غـرب و در مقابل آن احسـاس حقارت می‌کنند؛ ملت‌ها را با مظاهر تمدن خودشان مواجه می‌کردند. ابتدا یک عده که بیشتر شخصیت‌های درباری بودند از دربار قاجار رفتند اروپا را دیدند و برگشتند و احساس کردند که ما یک ملت عقب‌افتاده‌ایم و آنها پیشـرفته هستند؛ باید سعی کنیم همه چیز خود را مثل آنها کنیم. از این عمیق‌تر یک دانشـگاه‌هایی در جهان درسـت کردند، بـرای همین کار به همین منظور که مهم‌ترینش «سـوربن» فرانسه، «آکسـفورد» و «هاروارد» است؛ عده‌ای از نخبگان و مستعدان و شـخصیت‌هایی که در دنیای اسلام و کشورهای دیگر هستند که از استعداد و توانایی‌های خوب ذهنی برخوردار هستند را آنجا بردند و در کنار آموزش‌های رسمی، آرام‌آرام آنها را با روح تمدن غرب آشنا کردند و بعد اینها را به کشورهای خودشان بازگرداندند؛ اینها وقتی در مقابل تمدن غرب قرار گرفتند احساس حقارت کردند؛ این احساس حقارت موجب شـد کم‌کم گفتند ما باید ملت‌های خودمان و کشور را متحول کنیم؛ به‌گونه‌ای که مثل آنها زندگی کنند؛ مثل آنها بیندیشند؛ مثل آنها عمل کنند. در ایران تقی‌زاده‌ها و ملکم‌خان‌ها رفتند غرب را دیدند و گفتند: ما از مغز سر تا نوک پایمان باید غربی شود!! دولت‌ها جابه‌جا می‌شوند؛ این دولت می‌رود آن دولت می‌آید؛ همیشه همین طور بوده است. در کشور خودمان هم دولت‌ها جابه‌جا می‌شـوند. این مهم نیست کسی می‌رود کس دیگر می‌آید؛ تفکرها هم مختلف است، تا اینجا اشکالی ندارد؛ ولی هیچ دولتی حق ندارد یک ملت را، یک امت را در مقابل دسـتاوردهای دشمن تحقیر کند؛ این گناه نابخشودنی است؛ آدمی که تحقیر شده در خیابان یک چاله می‌بیند اولش به همه حاکمان منطقه‌ای و شهردار هر چه به دهانش می‌آید می‌گوید، کم‌کم می‌رود سراغ دولت مرکزی، یک خرده جلوتر سـراغ اسلام می‌رود می‌گوید اسلام نمی‌تواند؛ چون داخل یک چاله افتاده است؛ ولی اگر انسان تحقیر نشده باشد، اعتماد به نفس داشته باشد، یک خندق هم ببیند، می‌گوید مهم نیست این خندق را پر می‌کنیم؛ کاری که امام(ره) کردند همین است؛ اعتماد به نفس و توکل به خداوند ایجاد کردند. دشمن در نقطه مقابل مردم را تحقیر می‌کند؛ اما خیلی بد است که خودی‌ها هم یک ملت را تحقیر کنند؛ برخی الان می‌گویند: «ما غیر از آبگوشت بزباش چیزی نمی‌توانیم تولید کنیم» یا «آمریکا اگر یک دکمه را بزند همه قدرت نظامی ما را زیر و زبر می‌کند» یا «آب شـرب ما هم در گرو ارتباط با آنهاست»! این تحقیر ملت است؛ این خیلی زشت است، این ربطی به اختلاف نظرها و سلیقه‌ها ندارد؛ با همـه اختلاف نظرها به هیچ وجه حـق ندارید ملت را در مقابل تمدن غرب تحقیر کنید.

■ سفرای فرهنگی غرب عامل‌های فریفتگی

غرب این کار را خودش کرده اسـت. گاهـی محصولاتش را اینجا فرستاده است؛ گاهی توریست‌هایی رفته‌اند بازدید کرده‌اند؛ گاهی از این عمیق‌تر، نخبگانی رفته‌اند آنجا سال‌ها تحصیل کرده‌اند، این ارتباطات را درسـت کرده‌اند برای اینکه انسان‌ها را در تمدن غرب منحل کنند؛ از نظر آنها آدم‌هایی که می‌روند آنجا و بازمی‌گردند سـفرای فرهنگی آنها هستند؛ احتیاجی نیست نفوذی یا جاسوس باشد؛ بعضی از افرادی که آنجا درس خوانده‌اند وقتی برمی‌گردند افتخار می‌کنند که کشور خود را به کشـوری غربی تبدیل کنند؛ می‌پذیرند که آنها پیشـرفته‌اند و ما عقب‌افتاده‌ایم؛ ادبیات اسـتعماری را قبول می‌کنند، اگر یک دانشمند، یـک جامعه، یک ملت خودش و بالاتر از آن نخبگانش قبول کردند که ما عقب‌افتاده‌ایم و آنها پیشرفته‌اند، به این نتیجه می‌رسند که باید آنها را قبله خودمان قرار دهیم!

■ برنامه‌ریزی توسعه غربی؛ مسیر انحلال در جامعه جهانی

وقتی ملتـی اینگونه تحقیر می‌شـود طبیعی اسـت هویت خود را از دسـت می‌دهد؛ قدم اول تحقیر ملت این اسـت کـه «ارزش‌ها»، «خداپرستی»، «ایمان»، «اعتقاد به خدا»، «باورها» و «سنت‌های‌شان» را تحقیر کنند. بعد آرام‌آرام وقتی تحقیر شدی و خودت را هیچ دیدی و آنها را همه چیز، آرام‌آرام فریفته آن تمدن می‌شوی؛ وقتی فریفته شدی، قدم به قدم با پای خودت در آن تمدن منحل می‌شوی؛ این می‌شود جنگ نرم و نفوذ نرم؛ خب! این کار را در کشورهای اسلامی مهندسی کرده‌اند؛ مصر به یک شکل، ترکیه به یک شکل و در ایران به یک شکل دیگر.

■ ب: انقلاب اسلامی سرآغاز تحقیر تمدن غرب

سال ۴۱ انقلاب اسلامی در ایران شروع می‌شود؛ درست در آن زمانی که دیگر غرب احساس می‌کند هیچ مشکلی وجود ندارد، رئیس‌جمهور آمریکا در ایران می‌گوید فضا را باز کنید همه چیز برای تحول در ایران آماده اسـت؛ ایران به دروازه‌های تمدن جدید رسـیده و در حال تبدیل به یک کشـور متمدن اروپایی است. درست در همان زمان یک حرکت معنوی عظیم از متن این جامعه به رهبری دین، به رهبری روحانیت، به رهبری امام(ره) شروع می‌شود و نه‌فقط وضعیت را در ایران تغییر می‌دهد بلکه به یک زلزله جهانی تبدیل می‌شود و به سرعت از مرزهای خودش عبور می‌کند. انقلاب در سال ۵۸ با اشغال لانه جاسوسی آمریکا به یک حرکت عظیم جهانی تبدیل می‌شـود. ما بیش از یک سـال جاسوسان را در ایران بازداشـت کردیم. آمریکا خیلـی تلاش می‌کرد و غرب‌زده‌ها هم می‌ترسـیدند؛ اما امام(ره) فرمودنـد: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». بعد از یک سال که می‌خواستند جاسوسان را آزاد کنند، بعضی‌ها سـر و صدا کردند که آقا اگر می‌خواسـتید آنها را آزاد کنید همان اول آزاد می‌کردید؛ چرا اینها را یک سـال نگه داشـتید؟ غرب ما را تحریم کرد، محاصره کرد، روابط ما با غرب به هم خورد؛ اگر هم می‌خواسـتید محاکمه کنید چرا بدون محاکمه آزادشـان می‌کنید؛ امام(ره) در جواب آنهـا سـخنرانی‌ای کردنـد کـه خیلی شنیدنی است؛ فرمودند خدای متعال به ما یک فهمی داد و متوجه شدیم که شاه آنقدرهایـی که تبلیغ می‌کند، قدرتمند نیسـت و فقط نان رعب و وحشـتی را کـه ایجاد کرده می‌خورد؛ با این سـایه سنگینی که ایجاد کرده حکومت می‌کند؛ خدای متعال فرمود ما باید حمله کنیم به شـاه؛ به شـاه حمله کردیم آن ابهت شکسته شـد و مردم آزاد شدند آنها هم بساطشان را جمع کردند و رفتند. غرب هم آن قدرهایی که تبلیغ می‌کند قدرت نـدارد. این فیلمی کـه تلویزیون پخش می‌کند را ببینید که چگونه برای کشـورهای دیگر تصمیم می‌گرفتند، سفارتخانه‌ها نخسـت‌وزیر عوض می‌کردند، سـفیر نخست‌وزیر عوض می‌کرد؛ کشتی حرکت می‌دادند و دولت ساقط می‌کردند؛ ما فهمیدیم قدرتنمایی‌ها دروغ اسـت باید حمله کنیم، ما لانه جاسوسی را گرفتیم، اینها را نگه داشتیم که دنیا بفهمد این خبرها هم نیست. حالا به تعبیر من، ما می‌خواسـتیم آنها را بشکنیم که شکستیم و ملت‌ها آزاد بشوند که شدند. یعنی امام تمدن غرب را تحقیر کرد؛ هم تحقیر سیاسی کرد، هم فرهنگی کرد و هم تحقیر اقتصادی. آن روزی که آنها بعد از اشغال لانه جاسوسی تصمیم گرفتند ما را محاصره اقتصادی کنند، امام(ره) فرمودند: یک کار درست اگر رئیس‌جمهور آمریکا کرده باشد همین کار است؛ ما از این قطع روابط استقبال می‌کنیم؛ روابط ما با شما روابط گرگ و میش است. امام(ره) به جامعه هویت داد، اصالت داد، گفت می‌توانیم و توانستیم. ۳۰ سال روی پای خودمان ایستادیم؛ ملت جنگ را اداره کرد و آن تحقیر را از بین برد. واقعاً ملت ما از آمریکا نمی‌ترسید؛ واقعاً ملت ما از آغاز انقلاب تاکنون در مقابل تمدن غربی احساس حقارت نمی‌کند.

■ فروپاشی شوروی ثمره صدور فرهنگی انقلاب اسلامی

در نظر مبارکتان هست؛ اوایل انقلاب اگر کسی با یک ماشین مدرن می‌خواست فرزندش را به مدرسه ببرد، بچه خجالت می‌کشید؛ می‌گفت مـرا دورتر پیاده کن، بچه‌ها مرا تحقیر می‌کنند؛ این تحقیر در حقیقت تحقیر تکنولوژی غرب بود. اصلاً نمی‌خواهم داوری کنم؛ می‌خواهم بگویم چه اتفاقی افتاد که مظاهر تمدن غرب از خانه‌ها جمع شد، من نمی‌گویم این خوب است یا بد است؛ یک وقتی خوب است یک وقتی بد است؛ یک جایی خوب اسـت یک جایی بد است؛ ولی مبل‌ها جمع شد، در خانه‌ای کـه قبل از انقلاب مبل داشـتند بعد از انقلاب از داشـتن مبل خجالت می‌کشـیدند. تحقیر را امام(ره) به غـرب بازگرداندند؛ ما در مقابل تمدن غرب، تکنولوژی غرب، رفاه غرب احسـاس حقارت نمی‌کردیم؛ امام(ره) غرب را تحقیر کرد؛ پرچمدار تمدن مادی در دنیا را شیطان بزرگ نامید و این هم در فرهنگ جهانی تثبیت شـد. ایشـان برای مبارزه در جهان، ادبیات سیاسـی جدید آورد؛ این بار انقلاب اسلامی، غرب را تحقیر کرد. غربی که ما را تحقیر می‌کرد، غربی که ما را ذلیل می‌کرد؛ درست در آن نقطه‌ای که احساس می‌کرد دیگر کاملاً هویت مذهبی و انقلابی و ایرانی و اسلامیت ما را از بین برده است. در این سرزمین بر مبنای فرهنگ اهل بیت(ع) یک اتفاقی افتاد و به یک پدیده عظیم جهانی تبدیل شد؛ ایشان غرب را تحقیر فرهنگی کرد؛ نتیجه این تحقیر فرهنگی منجر به فروپاشی شـوروی شد؛ نمی‌خواهم نقش آمریکا را در فروپاشی شوروی انکار کنم. ولی چرا کار آنها قبلاً اثر نکرد؟ چرا غرب بلافاصله بعد از فروپاشی شوروی متوجه شد که سـنگر بعدی آمریکا و لیبرال - دموکراسی است و گفت جنگ تمدن‌ها را آغاز کنید؟ این ضرب شسـت اسـلام اسـت؛ آنها ما را تحقیر کرده بودند؛ همان مکتبی که می‌گفت دین افیون ملت‌ها اسـت، انبیا- العیاذبالله- کنار صاحبان سـرمایه و دولت ثروت بودند، زر و زور و تزویر همیشـه با هم بوده‌اند؛ امام(ره) آمد بلایی سـر این تمدن آورد که به رئیس‌شـان نوشت: بعد از این باید مارکسیسـم را در موزه‌های تاریخ جسـت‌وجو کنید؛ دوره‌اش تمام شده است؛ یعنی این بار اسلام غرب را تحقیر کرد؛ این بار اسلام نظام سرمایه‌داری را تحقیر کرد، این بار اسلام نماینـده آمریـکا را روی هوا [قبل از اینکه هواپیما بنشـیند] به آمریکا بازگرداند؛ وقتی نماینده آنها برای مذاکره آمد، امام(ره) فرمود: احدی حق مذاکره ندارد و او از میانه راه برگشت؛ این بار ایشان نماینده سیاسی آمریکا یعنی «مک‌فارلین» را تحقیر کرد و این را به یک برگ برنده تبدیل کرد. آنها این تحقیرها را دیده‌اند؛ بویژه بعد از اشغال لانه جاسوسی یک ابرقدرتی که سـایه‌اش جهان را می‌ترسانید جاسوس‌هایش را گرفته‌اند و امام(ره) می‌گوید: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند؛ اردوکشی می‌کند به طبس و شکست می‌خورد.

■ احیای اسلام سلفی و اسلام سازشکار پاتک تمدن غرب در مقابل نفوذ انقلاب اسلامی

آنها در مقابل این تحقیرها چه کردند؟ از نو شروع کردند؛ منتها مدل تحقیر را به یک شکل بسیار پیچیده‌تر بازتولید کردند. در دنیای اسلام دفاع از ۲ قرائت از اسـلام را شـروع کردند؛ یکی قرائت از اسلام سلفی به پیشـوایی عربستان که در زمان «ریگان» شروع شد؛ نماینده خود را فرستادند و قرارداد نوشتند که اروپا و آمریکا در گسترش اسلام سلفی به عربستان کمک کنند؛ یکی هم دفاع از اسلام سازشکار، اسلامی که الگوی توسعه غربی را قبول دارد، اسلامی که می‌خواهد پوشش اسلام را ردای مشروعیت برای توسعه غربی قرار بدهد؛ مثل «ماهاتیر محمد» در مالزی؛ این مدل را آنجا ساختند تا وانمود کنند که می‌شود مسلمان بود و توسعه غربی هم داشت؛ بعد هم مالزی شکست خورد؛ چون ظرفیت این کار را نداشت؛ آن را در ترکیه بازسازی کردند؛ یعنی ۲ قرائت از اسلام را مقابل جمهوری اسلامی قرار دادند، اسلام سازشکار غرب و اسلام به قرائت سلفی خشن و کور؛ که بعد به مدل انقلابی آن تبدیل شد؛ یعنی طالبـان و القاعده؛ آخرین مدلش هم داعش اسـت. این را برای تحقیر اسـلام درسـت کرده‌اند؛ برای منحرف کردن توجه به اسلام در دنیای غرب. این جنگ منطقه‌ای را هم راه انداختند. یکی از متفکران آمریکایی گفته بود ما باید دنیای اسلام را بین ۲ قرائت از اسلام مخیر کنیم؛ اسلام خشن و اسلام سازشکار. اسلامی که الگوی توسعه غربی را مثل ترکیه قبول می‌کند و مذهب در آن یک پوشش است؛ همه چیز آنجا آزاد است؛ میکده دارند، مراکز فحشا دارند؛ همه چیز رسماً آزاد است اما یک اسمی از اسـلام هم هست؛ یعنی دموکراسـی اصل است، نه اسلام؛ طرفداران اصلاحات در کشور ما هم همین را می‌گفتند؛ می‌گفتند مدل ما ترکیه است. «اردوغان» یک شعار انقلابی‌گری هم علیه اسرائیل داد تا دیگر کار را تمام کند؛ یک کشتی هم به غزه فرستاد؛ همین مهره آمریکا و عامل سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در همکاری با عربستان، این دو لبه قیچی اسلام سلفی و اسلام روشنفکری بیمار، اسلام سازشکار [به دروغ] تبدیل شد به انقلابی‌ترین آدم؛ یک چهره انقلابی به او دادند. سکولارهای داخلی هم گفتند و نوشتند که همین خوب است؛ ترکیه مدل ماست؛ الگوسازی کردند؛ این بدلسازی از زمان امام(ره) شروع شد؛ منتها بعدها اوج گرفت.

■ طرح اسـلام ناب مقابل اسـلام آمریکایی تعیین نقشـه راه پیشرفت انقلاب اسلامی

امام(ره) در مقابل این حرکت آنها، تعریف داد؛ اسـلام آمریکایی و اسلام ناب؛ اسلام آمریکایی یعنی اسلام عربستان، اسلام داعش، اسلام سـلفی، اسـلامی که با یهود کنار می‌آید و می‌گوید هر که اصول ما را نمی‌پذیرد حتی اگر حنفی باشد یا شیعه باید کشته شود؛ فقط وهابی و دیگر هیچ! البته اسـلام که یکی بیشـتر نیسـت؛ همان هم مقدس اسـت؛ شعاع نبی اکرم و اهل‌بیتش صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین است؛ اما در مقابل آن ۲ قرائت منحرف سـاختند یکی اسلام خشن و یکی هم اسلام سازشکار. در سالگرد انقلاب در مرقد امام(ره) رهبر معظم انقلاب هم همین را فرمودند. فرمودند این ۲ قرائت از اسلام [ترکیه و عربستان] همان اسلام آمریکایی است؛ اسلام انقلابی، سازشکار نیست پیشرفت را هم قبول دارد؛ ولی به شرطی که الگوی پیشرفتش اسلامی باشد. حاضر نیسـتیم کشور در غرب منحل شـود؛ نمی‌گوییم پیشرفت نسخه‌اش همانی است که اروپا برای ما می‌پیچد؛ ما الگوی پیشرفت‌مان را خودمان باید بنویسیم؛ سبک زندگی‌مان را خودمان باید از اسلام بگیریم؛ ما با پیشرفت موافقیم، با غربی شدن مخالفیم. ما انقلابی هستیم ولی عاقلیم؛ انقلابی بودن به معنی خشونت و کشتار نابجا و ترور نیست؛ این قرائت از اسـلام که قرائت امام(ره) است و ایشان به آن می‌گویند اسلام ناب، هم انقلابی اسـت، هم عاقل و هم پیشرفت را می‌خواهد؛ ولی در سایه اسلام نه در سایه پیشرفتی که تمدن غربی ما را به وسیله آن در خودش هضم کند و اقتصاد ما قمری از اقتصاد اروپا بشـود. یکی از آنها اخیراً گفته: اقتصاد مقاومتی همین است که ما جهانی بشویم، وقتی جهانی بشویم آنها دیگر نمی‌توانند به ما ضربه بزنند؛ عجب الگوی خوبی! مثل اینکه بگویند من از سربازهای شیطان شدم؛ پس شیطان دیگر با من کاری ندارد. تمام حرف هم این است که قرائتی که امام(ره) از اسلام دارند؛ یعنی اسـلام سیاسی، اسلام اثرگذار بر حیات اجتماعی، اسـلامی که یـک معنویت مبهم نیسـت، اسـلامی که فقط مال حوزه خصوصی نیسـت، حکومت دارد، تمدن دارد، در عین حال دارای عقلانیت اسـت؛ اما اسلام آمریکایی یا قرائت کور سلفی‌گری، حکومت طالبانیزم و داعش است یا مدل ترکیه که اسلام در توسعه غربی منحل بشود؛ نفوذ یعنی این. پایگاه نفوذ همین ۲ قرائت از اسلام است. این ۲ قرائت عامل منحل شـدن اسلام در تمدن غرب است؛ این هر ۲ قرائت آمریکایی است؛ هم اسلام عربستان، آمریکایی است هم اسلام ترکیه.

■ ج: تبدیل ایران به پایگاه هماهنگ با نظام سرمایه‌داری هدف نفوذ آمریکا

غرب در کشـور ما می‌خواهد چه کار کند؟ می‌بینند ما یک کشور قدرتمند منطقه هستیم و در موازنه قدرت نمی‌توانند ما را جدی نگیرند؛ ولی می‌گویند باید اول موازنه را تغییر دهیـم. امام(ره) موازنه قدرت را تغییر دادند و با جدیت گفتند: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند؛ آمریکا اگر می‌توانسـت خاک ایران را توبره کند، این کار را می‌کرد؛ مگر وزیر وقت‌شان نگفت ما باید ریشه این نسل را بکنیم. موازنه قدرت را امام(ره) با انقلاب تغییر دادند؛ آنها تجهیزات اتمی داشتند، ۵ قدرتمند برنده دنیا بودند؛ ولی نمی‌توانستند متعرض ما شوند؛ واقعاً نمی‌توانستند؛ طی این ۱۲ سـال ۵ قدرت که سال‌هاسـت دارای سلاح اتمی هستند به اضافه آلمان که قدرت برتر اقتصادی اروپا است یک طرف می‌نشینند و ما یک طرف؛ این معنایش این است که امام(ره) و بعد هم مقام معظم رهبری با درایت‌شـان موازنه قدرت را در جهان تغییر داده‌اند؛ ما یک طرف آن ۶ تا یک طرف. آمریکا به تنهایی حریف ما نمی‌شد، اروپا هم نمی‌شد.

■ مسیر مذاکره تغییر موازنه قدرت ایران به‌نفع آمریکا

این چیزی است که برای ما در نظر گرفته‌اند و مسیر تحقیر را هم دنبال می‌کنند؛ این مذاکره مسـیر تحقیر است؛ من با مذاکره مخالفت نیسـتم، من چه کاره هستم! آقا هم مخالف نیستند؛ ولی مذاکره نباید همراه با تحقیر باشد؛ نباید زیر بار تحقیر آمریکا رفت؛ ما در قضیه لانه جاسوسی تحقیرشان کردیم؛ حالا می‌گویند باید غرامت بدهید؛ ما هم بگوییم چشم! غرامت هم می‌دهیم؛ این کار موازنه قدرت را به هم می‌زند؛ حرف‌های سران آمریکای لاتین را بخوانید؛ آمریکای لاتین حیاط‌خلوت آمریکا بود؛ ما رفتیم آنجا را گرفتیم، اما الان سـران انقلابی آنجا دوباره دارند به تسـلیم کشیده می‌شـوند؛ می‌گویند وقتی ایران رابطه برقرار می‌کند، چرا ما برقرار نکنیم؛ یعنی ما نباید به هیچ وجه سیادت آمریکا را بپذیریم؛ مذاکره درست اما پذیرش سیادت آمریکا غلط است؛ ما یکی تو هم یکی؛ لااقلش این است؛ دوران تمدن مادی تمام شده است؛ دوران تجدد به سر رسـیده؛ چرا بعضی‌ها نمی‌فهمند؟! چرا در نیم قرن قبل زندگی می‌کنند؟ خودتان را فیلسوف توسعه می‌دانید؛ دوران ۵۰ سال قبل تمام شد. تمدن غرب دوران پایانی خودش را طی می‌کند؛ ولی شما می‌خواهید خودتان را به این ببندید؟ با ریسمان این می‌خواهید خودتان را به چاه بفرستید؟ این ریسمان پوسیده است. مگر اینها در آنجایی که بتوانند، ضربه نمی‌زنند؟ به شما خیانت نمی‌کنند؟ آیا به مالزی خیانت نکردند؟ ماهاتیر محمد نگفت یک‌شـبه ما را ورشکسـت کردند و ۱۵ سال زحمت ما را بردند؟! اصلاً اخلاق در این سیاست جهانی معنا دارد؟ سیاسـت امروز جهان، اخلاق‌مدار اسـت یا قدرت‌مدار؟ هر کجا بتوانند خیانت می‌کنند. مگر می‌شود به آنها اطمینان کرد؟ فرمایش رهبر معظم انقلاب هم همین است؛ خیال نکنید آنها آدم‌های اخلاقی هستند و تعهد می‌بندند و پای تعهدشان می‌ایستند. هر کجا بتوانند نقض می‌کنند؛ اینها فقط قدرت سرشان می‌شود، نه اخلاق.

■ دست‌شستن از آرمان‌های انقلاب تعریف اعتدال دروغین

شعار اعتدال خیلی شعار خوبی است. ما با عدالت و اعتدال و میانه‌روی مخالف نیستیم؛ چه کسی با اعتدال مخالف است؟ شخصی می‌گفت: باید به دانشمندان رجوع کرد؛ اما مدام با دست به خودش اشاره می‌کرد؛ یعنی من دانشمندم و بقیه بی‌سواد هستند؛ درست است که باید به دانشمند رجوع کرد اما چه کسی گفته که تو دانشمند هستی؟ هیچکس با عدالت مخالف نیست؛ اما اگر مبنای اعتدال قرائت سازشکارانه از اسلام است، همه با آن مخالف هستند. مرز این ۲ تا را باید روشن کرد؛ اعتدال خوب است ولی ما امام(ره) و رهبر معظم انقلاب را معتدل می‌دانیم؛ اعتدال را طوری تعریف نکنند که در تاس دشمن بیفتیم. دشمن می‌گوید ما دنیای اسلام را باید بین قرائت اسلام سلفی و اسلام خشن مخیر کنیم که یا داعش را بپذیر یا اسلام آمریکایی مانند ترکیه را؛ ما نمی‌گوییم اعتدال یعنی ترکیه؛ این قطعاً اشتباه است؛ این اسلام آمریکایی است؛ با مدل توسعه آمریکایی اعتدال به دست نمی‌آید. این قطعاً اعتدال نیست؛ بلکه سازشکاری است. اعتدال یعنی پیروی از اسلام؛ معتدلان کسانی هستند که هم انقلابی و عاقل هستند، هم تحقیر شدن از سـوی غرب را نمی‌پذیرند، هم دست به ترور نمی‌زنند، هم مبارزه می‌کنند، هم در مبارزه اسـیر نقشه دشمن نمی‌شوند، هم اسلام را به تمامه قبول دارند، هم پیشرفت حقیقی را قبول دارند، هم تکامل حقیقی را قبول دارند. نسخه غربی را هم قبول نمی‌کنند، اعتدال این اسـت و همه هم این را قبول داریم. آیا اعتدال معنایش این است که انقلابی‌گری بس است و یک ملت چقدر باید هزینه بدهد، ما تا حالا از اقتصاد سوبسید به سیاست داده‌ایم دنبال توسعه سیاسی بوده‌ایم گرانی پیدا شده است حالا باید از سیاست به اقتصاد سوبسید بدهیم، یعنی سازشـکار بشویم که ارزانی بشود؟ من فکر نمی‌کنم این حرف صحیحی باشـد؛ این پایان خوشـی هم ندارد؛ الگوی توسـعه غربی هـم در ایران پیاده‌شدنی نیست؛ آنهایی که متخصص توسعه هستند می‌فهمند- من نمی‌خواهم اسمشان را ببرم- و در کتاب خودشان نوشته‌اند؛ البته در چاپ جدیدش که در این دولت چاپ شده این نکته را حذف کرده‌اند(!) در چاپ قدیم گفته‌اند که تا ۱۰۰ سال دیگر هم توسعه در ایران واقع نمی‌شود و مانعش مذهب است؛ درست است؛ توسعه به مفهوم غربی‌اش که با آن همه چیزمان را غربی کنیم در ایران واقع نمی‌شود. اسلام مانع آن است، مکتب اهل‌بیت(ع) مانع آن است؛ اما توسعه به معنای حقیقی‌اش یعنی پیشرفت، چرا واقع نشود؟ مگر موتور محرکه اسلام با همه آن ظرفیت‌هایی که دارد در دوران قبل نبوده است؛ مگر اسلام در دوران غلبه تمدن غرب تبدیل به یک جنبش معنوی جهانگیر نشد که از مرزهای خودش عبور کرد و دنیا را از چنگ ظلم و جهالت نجات داد و به رقیب جدی سرمایه‌داری تبدیل شد؛ چرا اسلام نمی‌تواند؟

■ روشنفکری غرب زده پل نفوذ دشمن

پـس آن خط نفوذی که الان دنبال می‌شـود، این اسـت؛ آدم‌های غربـزده که همه چیـز را در غرب می‌بینند، ملـت و هویت ما را هیچ می‌انگارند و می‌گویند ما باید الگوهای توسعه غربی را در روابط سیاسی و فرهنگی و اقتصادی‌مان حاکم کنیم و اسلام را هم داشته باشیم. اسلام مربوط به حوزه خصوصی است؛ مثل اسلام به قرائت اردوغان؛ البته اسلام داعشی را نمی‌گویند؛ این دام دشمن است؛ این نفوذ دشمن است؛ آدمی که این تفکر را قبول کرد پل نفوذ دشـمن می‌شود و دیگر لازم نیست جاسـوس باشد؛ خودش افتخار می‌کند که الگوهای توسعه غربی را در کشور پیاده کند. می‌گوید اقتصاد مقاومتی یعنی همین؛ اقتصاد جهانی! او پل نفوذ دشـمن است؛ چون تفکرش غربی است؛ ممکن است قص